شورای عالی حوزه علمیه قم

مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران

مدرسه علمیه امام حسین سلام الله علیه

شهرستان یزد

عنوان :

بررسی نسبت میان دانش فقه وعلم اخلاق

استاد راهنما :

حجة السلام والمسلمین میرخلیلی

تهیه و تنظیم :

اعظم مزیدی شرف آبادی

"دارنده مدرک سطح۲طلبه ترم6"

کدطلبگی۹۱۱۳۱۳۰۱۰۹

بهار94

بسم الله الرحمن الرحيم

تبیین مسأله

رابطه علم فقه و علم اخلاق، زمان زیادی است که مورد بحث فیلسوفان و محققان است که آیا علم فقه هیچ تأثیری در اخلاق دارد و یا این که علم اخلاق چه تآثیری در فقه دارد؟یا این که این دو علم از هم متمایزند؟.در این پژوهش در نظر داریم ثابت کنیم که این دوعلم نه تنها از هم متمایز نیستند بلکه ارتباط تنگاتنگی باهم دارند. ابتدا به تعریف علم فقه و نقش آن در زندگی انسان وویژگی های آن می پردازیم ،سپس به تعریف علم اخلاق وموضوع و فلسفه ان می پردازیم و ویژگی آن را بیان می کنیم ودر پایان به ارتباط عمیقی که بین این دو علم وجود دارد،از دیدگاه آیات و روایات می پردازیم.

ضرورت تحقیق

در دنیای امروز که بعضی فکر می کنند یا باید اخلاقیات را بگیریم واخلاق در علوم دیگر جایی نداردو یا برای کسب علوم دیگر از جمله فقه، به رعایت جنبه های اخلاقی نیازی نیست،لازم است بدانیم این دو علم چه رابطه ای با یکدیگر دارند ؟ باید بفهمیم آیا یک فقیه نیاز است که از نظر اخلاقی هم مهذّب باشد؟ آیاعلم فقه که علم دین است از اخلاق جداست؟ اصلا علم اخلاق در احکام دینی ما چه جایگاهی دارد؟باید ثابت کنیم که این دو علم از یکدیگر جدایی ناپذیرند.

هدف تحقیق

به نظر می رسد فقیه عالم لازم است که ابتدا خود را از اموری که رذیله بودن آن ثابت است ،پاک کند و نفس خود را به امور اخلاقی حسنه بیاراید. لذا اگر عالمی غیر اخلاقی کاری انجام دهد،علمش بی ثمر است. هدف از این پژوهش این است که با بررسی دقیق رابطه بین این دو علم ارزش مند که از ضروریات دین ما است ،تأثیر حقیقی این دو علم بر روی یکدیگر را بفهمیم وبا بیان این که این دو علم نه تنها تمایزی با یکدیگر ندارند، بلکه رابطه تنگاتنگی بین آن دو است که به نحوی می توان گفت،مکمل یکدیگرند، دیگران را تشویق کنیم تا علم را همراه با اخلاق کسب کنند.

ساختار تحقیق

در این پژوهش به پیدایش علم فقه وتعریف لغوی و اصطلاحی و ویژگی های آن علم پرداخته شده است .

و سپس به تعریف لغوی و اصطلاحی و ویژگی علم اخلاق و موضوع و معیار آن علم پرداخته شده است.

در خاتمه رابطه حقیقی آن دو علم به صورت گسترده بیان شده است.

سؤال اصلی

چه رابطه ای بین علم فقه و علم اخلاق وجود دارد؟

سؤالات فرعی

۱-تعریف علم فقه و علم اخلاق چیست؟

۲ – ویژگی های علم فقه و علم اخلاق چیست؟

۳-فلسفه علم فقه و علم اخلاق چیست؟

۴-چه رابطه ای بین علم فقه و علم اخلاق وجود دارد؟

پیشینه تحقیق

با بررسی های کمی که بنده داشتم ،مشاهده شد که تحقیقات فراوانی در این زمینه چه فلاسفه اسلامی و چه غربی ،داشته اند. فلاسفه اسلامی در کتب کلامی و اصولی خود گریزی به رابطه بین این دو علم زده اند. از جمله می توان به کتاب «مشکات مصباح »آیت الله مصباح یزدی و «فلسفه اخلاق» استاد شهید مرتضی مطهری و ...اشاره کرد.در رابطه با این موضوع، مقالاتی هم نوشته شده است. با این حال بنده این موضوع را انتخاب کردم تا با استفاده از منابعی که در دست است ،پژوهشی انجام داده، تا بیشتر از رابطه این دو علم بدانم. و به صورت مختصر ویژگی ها و هدف این دو علم را بیان کرده و رابطه عقلانی و صحیحی که بین این دو علم است را بیان کنم.

«ثلاثة من لم تکن فیه لم یقم له عمل: ورع یحجزه عن معاصی اللّٰه عزّ و جلّ، و خلق یُداری به الناس، و حلم یردّ به جهل الجاهل» سه چیز است که اگر در کسی نباشد عملی برای او استوار نمی‌شود: ورعی که او را از معصیت خدای عزّ و جلّ منع کند و حسن خلقی که به توسّط آن با مردم مدارا کند و حلمی که به وسیلهٔ آن، جهالت انسان جاهل را پس زند». "[۳۲]

❊❊تأثیر اعتقاد و اخلاق در استنباط:

"علاوهبر آنچه گفته شد از تأثیر اعتقادات دینی و مکارم اخلاقی (که روح شریعت و هدف نهایی دین است) در شفافیّت استنباط مسائل فقهی نیز، نباید غافل شد، زیرا فقیه هنگامی که دارای ایمان قوی و مقام عدالت اخلاقی باشد اوّلًا: به هنگام استنباط احکام، نهایت دقّت را به خرج می‌دهد تا نزد خدا مسئول نباشد و ثانیاً: حبّ و بغض‌ها و منافع شخص و گروهی هرگز مانع او در جهت استنباط احکام نمی‌گردد و به همین دلیل غالباً آنچه را به حقّ و عدالت نزدیک‌تر است و مطابق نظر شارع مقدّس است استنباط می‌کند و به صورت مسائل فقهی در اختیار مردم می‌گذارد."[۳۳]

عدالت مهمترین مقوله مشترک اخلاق وفقه:

"جلوهٔ دیگر تأثیر متقابل فقه و مسائل اخلاقی و اعتقادی و دست در آغوش هم بودن این دو، در این است که ملاحظهٔ مهم‌ترین مقولهٔ اخلاق که «عدالت» نام دارد و از مقاصد عالیهٔ دین است و نیز ملاحظهٔ سایر اهداف و مقاصد دینی، به عنوان اصلی از اصول استنباط، باید مورد توجّه فقیهان باشد.

توضیح اینکه «فقه» در برابر تمام دین مسئول است و فقیه نمی‌تواند رأیی صادر کند که با یکی از اهداف و مقاصد دینی ناسازگار باشد، مثلًا اگر حکمی و فتوایی با استقرار قسط و عدالت اجتماعی تعارض داشته باشد باید در آن تأمل بیشتری شود و با ملاحظه‌ای مجدّد و نگاهی همه سویه و کشف بعضی از قیود و خصوصیّات موضوع واقعی حکم، این تعارض مرتفع گردد. به هر حال لازم است اصل «هماهنگی با اهداف و مقاصد دین و روح شریعت» به مثابهٔ اصلی از اصول استنباط، مورد توجّه قرار گیرد."[۳۴]

بر همین اساس است که بسیاری از آیاتی که متعرّض مسائل فقهی است، آمیزه‌ای است از احکام فقهی و اشاره به رعایت عدالت و دوری از ظلم و بی‌عدالتی دارد، نظیر آیه‌ای که در لابه‌لای احکام طلاق از اضرار و تعدّی و ظلم نهی می‌کند: «وَ لاٰ تُمْسِکُوهُنَّ ضِراراً لِتَعْتَدُوا وَ مَنْ یَفْعَلْ ذٰلِکَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» «بقره /۲۳۱»«...هیچ گاه به خاطر زیان رساندن و تعدی آنها را نگه نداریدو کسی که چنین کند به خود ظلم کرده است.»

---

[۳۲] . همان ج ٦٧، ص ٣٠٥، ح ٢١.
[۳۳] .ناصر،مکارم سیرازی،ص ٥٩
[۳٤] .همان،ص٦٠

"چنانکه علّامهٔ طباطبایی در ذیل اینگونه از آیات متذکّر شده‌اند از مثل این گونه از آیات استفاده می‌شود که ایجاد تفرقه بین احکام فقهیّه و اصول اخلاقی و اکتفا نمودن به خصوص احکام فقهی و جمود بر ظواهر جایز نیست چرا که چنین چیزی ابطال مصالح تشریع و از بین بردن غرض دین و نابودی سعادت حیات انسانی را در پی خواهد داشت."[۳۵]

فقه واخلاق جدایی ناپذیرند

"چنانکه گذشت، فقه و قوانین فقهی تنها رفتارهایی از انسان را در بر می‌گیرد که در هدایت انسان تأثیر دارد، حوزه‌هایی از زندگی عادی انسان که هیچ دخالتی در هدایت و یا ضلالت انسان ندارد داخل در حوزهٔ فقه و شریعت نیست.این نکته زمانی روشن‌تر می‌شود که معتقد باشیم مباحات، حکمی در شریعت ندارند و ترک و فعل مباحات به انسان واگذار شده است و اساساً اباحه از احکام تکلیفیّه به حساب نمی‌آید بلکه عدم الحکم است. چون حقیقت «حکم تکلیفی» آن است که تکلیف و کلفتی را برای مخاطب بیاورد و حاکم با آن بخواهد مخاطب خود را به چیزی وادارد و یا از چیزی بازدارد (گرچه الزامی هم نباشد نظیر استحباب و کراهت) و اباحه به معنای رفع تکلیف و مقابل آن است."[۳۶]

"تفریط در تعیین قلمرو فقه، همان نظر بعضی از مسلمانان به اصطلاح نوگراست که می‌گویند: دین فقط موازین و ارزش‌های کلی مربوط به هدایت را بیان کرده و اجرای آن را به خود انسان واگذار نموده است. به بیان دیگر: دین هیچ دخالتی در شیوهٔ سامان دهی و ساخت زندگی بشر نکرده است و فقط هدایت معنوی و اخلاقی انسان را به عهده دارد.

این نظریه که متأثّر از مسیحیت کنونی است دین را تنها عهده‌دار رابطهٔ خلق با خالق (عبادات) و یا رابطهٔ انسان با خودش (مسائل اخلاق فردی) می‌داند و امور دیگر نظیر حکومت و مسائل حقوقی را از دائرهٔ دین خارج می‌پندارد و برای آن جنبهٔ عرفی قائل است.بدین معنا که معتقد است: این احکام و قوانین به تشخیص و تصویب اندیشمندان هر عصر و ملاحظه عرف زمان و «فهم متناسب با مسائل کلان بشری» واگذار شده، و «آنچه در پوشش کتاب و سنّت است همان زندگی معنوی (اجتناب از گناه و تقرّب به خداوند) است. اما در ایجاد تمدّن و فرهنگ و معاش و روابط انسان‌ها آزاد گذاشته شده و تعیین مکانیسم‌ها و روش‌های زندگی در این عالم به خود انسان واگذار شده است.

---

[۳۵] . **امحمدحسین ،طباطبایی، ،المیزان،**، ج ۲،**ارالکتب الاسلامیه،چاپ پنجم،تهران، ۱۳۷۲**لمیزان، ص ۲۳٤.
[۳٦] **محمدحسن،حرعاملی، ص ۲٦**

"این در حالی است که اجماع فقها و علمای اسلام بر خلاف آن است؛ آنها می‌گویند دین علاوه بر توجّه به امور عبادی و اخلاقی، تمام مسائل حقوقی و آنچه مربوط به روابط انسان‌ها می‌باشد را شامل می‌شود و همچنین مسألهٔ حکومت و امور سیاسی و به این ترتیب قوانین و احکام اسلامی با توجّه به جمیع نیازمندی‌ها و خواسته‌های بشر تقنین شده است و تشخیص و تصویب دانشمندان هر عصر و ملاحظهٔ عرف فعلی و مسائل کلان بشری تنها در تشخیص موضوعات احکام است ."[۳۷]

نتیجه:

انسان برای یافتن راه صحیح زندگی ،بایستی بنگرد که خالق و آفریننده او چه راه و هدفی را برایش ترسیم نموده و با توجه به نقشه راه سعادت ، خود را به اصول عالی انسانی نزدیک نماید. علاوه بر این در آیات قرآن که از جمله آن آیه ۱۲۲ سوره توبه است که در متن به آن اشاره شد،امر به فراگیری آداب و معارف دین شده ایم،تا با تفکر و تعمق بیشتر در آموزه های اسلامی، بتوانیم فقه حقیقی را در یابیم و به وظیفه ای بالاتر که همان ترویج معارف الهی است بپردازیم. از آنجا که تلاش فقهی و ترویج دین مبین اسلام، محصور به زمان و مکان خاصی نیست و در هر عصر و زمان و بر هر فردی لازم است که احکام و آداب دین خود را بیاموزد،برای تهذیب نفس و پاک شدن از رذایل و رسیدن به کمال انسانی که همان سعادت جاودانی است که خداوند کریم برای هر انسانی قرار داده است، تنها یادگیری ابواب فقه و اصول و سایر علوم کافی نیست،بلکه باید خود را مجهز به سلاح ایمان و اخلاق حسنه نمود تا آثار و برکات علوم اسلامی نیز در وجود انسان نمود پیدا کند. به همین منظور لازم است برای کسب فضایل اخلاقی جدیت و پشتکار داشته باشیم تا در زمره عالمان بی عمل قرار نگیریم. چه بسا انسان هایی که علوم و

[۳۷] .همان ،ص۲۷

معارف اسلامی از جمله فقه و اصول را جدای از مسائل اخلاقی و تهذیب نفس می دانند و شاید گاهی این دو علم را مقابل هم تصور کنند. در حالی که بایدها و نبایدهای علم فقه در واقع همان فضایل و رذایل علم اخلاق است که در امتداد علم فقه و به منظور تکمیل آن ، قرار دارد. مجتهد عالم و فاضل به علم اخلاق ،احکام شریعت را به درستی استنباط می کند و با پرورش روح خود،هرگز امیال نفسانی بر او غلبه نمی کند. اخلاق در هیچ حال،ازدین جدا نیست و در همه حال به آن نیازمند است، چون برای رسیدن به قرب الهی که کمال واقعی است،باید کارهایی انجام دهیم که مطلوب خداوند متعال است،و این علم دین است که آموزه ها را برای مامشخص می کندو ما را به هدف والای اخلاقی می رساند.و تأثیر اخلاق در فقه هم به این است ما را موظف به انجام وظایف دینی میکند. این اخلاق است که باعث می شود ما احساس عبدبودن کنیم وحق مولی بودن خداوند را ادا کرده و اورا بپرستیم . امید است که خداوند نفس سرکش مارا به اخلاق حسنه بیارایدو از امور رذیله دور بدارد وفهم دقیق مطالب دین را به ماعنایت کندتا بایدها و نبایدها را درست درک کنیم و به وظیفه بندگی خود عمل نماییم.ان شاءالله

فهرست منابع:

۱-قرآن مجید

۲- بانو مجتهده امین،اخلاق، ترجمه طهارۀ العراق ابن مسکویه ، نهضت زنان مسلمان،قم،۱۳۶۰

۳- جعفری، محمدتقی، نهج البلاغه، حکمت ۴۴۹،تهران،شرکت تعاونی کار آفرینان فرهنگ و هنر،۱۳۸۶

۴-خمینی ،روح الله، ،شرح چهل حدیث،تهران ،مؤسسه تنظیم ونشر آثارامام خمینی رحمۀ الله علیه،۱۳۷۱

۵- سبحانی ،جعفر،حسن و قبح عقلی ،ص ۳۹،تهران،مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی،۱۳۸۶

۶- طباطبایی بروجردی،حسین،مهدی حسینیان قمی،محمدحسین صبوری،منابع فقه شیعه،ج۲۲،انتشارات فرهنگ سبز ،چاپ اول ،تهران

۶- طباطبایی،محمدحسین،المیزان،ج۲،دارالکتب الاسلامیه،چاپ پنجم،تهران،۱۳۷۲

۷- طباطبایی یزدی،سیدمحمدکاظم، عروۀ الوثقی، ج۱،مکتبۀ العلمیۀالاسلامیه،تهران،۱۳۹۹ه.ق

۸-عاملی ،حر،محمد بن حسن، تفصیل وسایل الشیعه،ج۱، مؤسسه آل البیت علیهم السلام،چاپ اول،قم،۱۴۰۹ه.ق

۹- فرانکا، ویلیام کی ،فلسفه اخلاق،ترجمه هادی صادقی،قم،کتاب طه،۱۳۷۶

۱۰- فیض کاشانی ،محسن، ،المحجۀ البیضاء فی تهذیب الاحیاء،ج۵،تصحیح علی اکبرغفاری، نشر اسلامی،قم،[بی تا]،

۱۱-قرشی، سید علی اکبر،قاموس قرآن،ج۵،دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم،تهران

۱۲- مجلسی ،سیدمحمدباقر،بحارالانوار،ج۶۸،مؤسسه وفا،چاپ دوم،بیروت،۱۴۰۳ه.ق

۱۳-مدرسی، سید محمدرضا،فلسفه اخلاق، تهران،سروش،چاپ دوم،۱۳۷۶

۱۴ - مصباح یزدی ، محمد تقی،مشکات مصباح،نگارش احمد حسین شریفی ، قم ،انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمهٔ الله علیه ،۱۳۸۹

۱۵--مطهری،مرتضی،فلسفه اخلاق،صدرا،تهران،۱۳۶۷

۱۶- ----------،کلیات علوم اسلامی،تهران،صدرا،چاپ دوازدهم،۱۳۸۸

۱۷- مظاهری ،حسین،رساله توضیح المسائل احکام ،اخلاق،اعتقادات،انتشارات فرهنگی مطالعاتی الزهرا،قم،چاپ چهاردهم،۱۳۸۹

۱۸- معلمی، حسن،مبانی و معیارهای اخلاق،ص ۱۵۵،قم،نشر هاجر،چاپ اول،۱۳۸۸

۱۹-مکارم شیرازی ،ناصر،دائرهٔ المعارف فقه مقارن ،انتشارات مدرسه علی بن ابیطالب،چاپ اول ،قم،۱۴۲۷ ه.ق